

## ای آزادی

به من نگاه کن  
به دستان خالی ام  
به تن خشکیده و لرزانم  
و به قلبم  
با فرشی که شائسته تست در سرای خالی و سردش.  
به چشمانم نگاه کن  
که بر آن ها غبار سال های بی شماری نشسته  
چشمانی که اگر آزادت کنند  
از زنجیر بیداد و بیایی  
دیگر قادر نیستند ترا ببینند  
اما احساسات می کنیم  
می دانیم توئی  
چون با صدای پایت از ازل آشناییم  
با قامت بلند و استوارت  
با تپش قلب پر شور و بیدارت  
با عطری که از نام زیباییت بر می خیزد  
با نفس های آرام و گرم  
همه آشناییم  
بیا و به دستاتم نگاه کن  
که خالی هستند  
چون قدمگاه تست به سوی قلبم  
قلبم هم  
تا تو آئی  
هر دو خالی خواهند ماند  
چشم به راه ام  
تا تو آئی ای آزادی  
نخواهم مرد  
می خواهم یکبار، تنها یکبار، با همه وجود لمست کنم!